

گزارش ریاض العلماء از منابع مالی علمای عصر صفوی

نزهت احمدی^۱

چکیده: نظام اقتصادی هر دولت نقشی تعیین کننده در پیشرفت یا ضعف آن دارد. متأسفانه! اطلاعات ما از جزئیات ساختار نظام اقتصادی در دوره صفویه چندان دقیق نیست. این ضعف در بخش میزان پرداخت دستمزدها شاید بیشتر هم باشد؛ زیرا اسناد کمتری نسبت به اسناد خرید و فروش و یا وقف باقی مانده و در متون نیز اشارات مختصری در این زمینه شده است. علاوه بر آن، همین محدود اسناد برجای مانده نیز تاکنون کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. با توجه به اهمیت و جایگاهی که قشر علما در دوره صفوی داشته‌اند، شناخت و مشخص کردن میزان درآمد و منابع مالی آنها می‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد و حتی می‌تواند به برخی پرسش‌های ابهام‌آمیز در این زمینه پاسخ دهد. پرسش‌های مطرح آن است که منبع اصلی درآمد علما چه بوده است؟ عوامل مؤثر بر میزان درآمد و مستمری علما چه بوده است؟ شرایط سیاسی و اجتماعی چگونه بر درآمد علما تأثیر گذاشته است؟ تأمین کنندگان اصلی منابع مالی علما چه کسانی بوده‌اند؟

در هیچ کتاب خاص یا منبع مستقلی به این موضوع پرداخته نشده و اسناد مالی موجود از دوره صفوی نیز هنوز به‌طور کامل مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته‌اند. همچنین تذکره‌هایی که به شرح احوال علما پرداخته‌اند، نیازی به ارائه گزارشی در این زمینه ندیده‌اند و یا اطلاعات کافی نداشته‌اند. یکی از منابع این دوره که در کنار شرح حال علما، گاه اشاراتی به ممر درآمد و یا میزان درآمد آنها داشته، کتاب *ریاض العلماء و حیاض الفضل*^۲ اثر عبدالله افندی اصفهانی است که با توجه به دقت نظر نویسنده و اعتباری که این کتاب دارد، می‌تواند تا اندازه‌ای برخی از پرسش‌های موجود در این موضوع را پاسخ دهد. در این پژوهش سعی شده است با تجزیه و تحلیل داده‌های کتاب *ریاض العلماء* نشان دهیم که حتی در یک کتاب رجالی که هدفش گزارشات مالی نبوده است،

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، همکار قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه n.ahmadi@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۰۳ تاریخ تأیید: ۹۸/۰۵/۰۷

۲ عبدالله بن عیسی بیگ افندی (۱۳۸۹)، *ریاض العلماء و حیاض الفضل*، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

می‌توان اطلاعات ارزشمندی از انواع درآمدها، میزان درآمد و نحوه پرداخت آن به دست آورد که این خود بخشی از تاریخ اقتصادی این دوره است. با امید به آنکه شروعی برای تحقیقات بیشتر در زمینه تاریخ اقتصادی دوره صفویه باشد که هنوز راه طولانی در پیش دارد.

واژه‌های کلیدی: علما، منابع مالی، ریاض العلماء، دوره صفوی، نظام اقتصادی

Riyadh Al- Ohama's Report of the Financial Resources of the Safavid's Clergies

Nozhat Ahmadi¹

Abstract: The economic system of every government has got a determining role in the progress or failure of the system. Unfortunately, we do not have enough accurate information on the details of the structure of the economic system in the Safavid era. This weakness is even more evident for payment of wages, since there are fewer documents available than sales or devotion documents, and there is little reference in literature for this issue. Moreover, such few remaining documents have received little attention from the clergies. Based on the importance and the position of clergies in Safavid era, identifying and quantifying their income and financial resources can be extremely important, and may even answer some ambiguous questions in this regard. Some questions include: What was the main source of income for clergies? What were the factors affecting the clergies' income? How the political and social conditions had changed the income of clergies? Who were the main sources of funding for the clergies? There is no specific book or independent source related to this issue. Moreover, financial documents of Safavid era have not yet been fully analyzed. Furthermore, the notes which have described the state of clergies either have not found it necessary to give reports in this regard or they had no sufficient information about this. One of the resources of this period which has mentioned the clergies' income, along with the description of the clergies' status, is *Riyadh Al-Olamn and Hiyaz al-Fozala*, by Abdallah Afandi Isfahani. Due to the author's accuracy and the credibility of this book, it can answer some of the questions in this regard, albeit to some extent. Here, we have tried to analyze the data of *Riyadh Al-Olama* and to indicate that we can obtain valuable information on the types of income and the way it was paid even in a manuscript whose purpose has not been to present financial reports. In fact, this is itself a part of economic history of this period. Finally, we hope this paper can motivate more researches in regard for revealing the economic history of Safavid era, which we still a long way to go.

Keywords: Clergies, Financial resources, *Riyadh Al-Olama*, Safavid era, Economic system.

1 Associate professor of History, Department of History, University of Isfahan n.ahmadi@litr.ui.ac.ir

مقدمه

بی تردید زندگی علمی یعنی غرق در مطالعه و تحقیق بودن، نیاز به فراغت از دغدغه‌های معاش دارد. از این روی تا جایی که منابع و اسناد گزارش می‌دهند، در طول تاریخ نیکوکارانی بوده‌اند که تأمین زندگی طبقه روحانی جامعه را وجه همت خویش ساختند و از این راه در پی کسب ثواب اخروی برآمده‌اند^۱ و گاهی از طریق همین مدد مالی، تسلط فکری خود را نیز بر آنان تحمیل می‌کردند.^۲ البته تردیدی نیست که این تنها ممر^۳ درآمد علما و طلاب نبوده است و راه‌های دیگری نیز برای گذران زندگی در پیش داشته‌اند؛ لذا انتظار می‌رود کتاب‌هایی که به ذکر احوال آنان پرداخته‌اند، شرح مبسوطی از وضعیت مالی، ممر^۴ درآمد و در نهایت منابع مالی که در اختیار آنها بوده است، ارائه دهند. البته بررسی چنین کتاب‌هایی بسیار ناامیدکننده است؛ زیرا کمتر اشاره‌ای در آنها می‌توان یافت. روشن نیست که این امر ناشی از سهل‌انگاری نویسندگان بوده است یا بی‌اهمیت دانستن موضوع! آنچه مسلم است آن است که قشر روحانی فارغ از سلسله‌مراتب ساختاری آن، در همه جوامع از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و همین امر بر تمکن مالی آنان تأثیر داشته است.

در پژوهش حاضر، در پی آنیم تا با بررسی و تجزیه و تحلیل کتاب *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* روشن سازیم نویسنده که کتاب خود را در مورد علما نوشته، به چه میزان به مسائل مالی آنان توجه داشته و چرا و چگونه و در چه شرایطی به ذکر مطالبی از این دست پرداخته است؟ همچنین می‌خواهیم بدانیم آیا چنین مواردی جزو دغدغه‌های فکری نویسنده بوده است که بخواهد بدان اشاره کند و یا آن را امری سطحی و کم‌اهمیت و یا حتی غیرقابل ذکر پنداشته است؟ آیا وی در گزارش‌های خود، برای مسائل مالی ارزش‌گذاری کرده است و احیاناً تقوای افراد را با میزان دارایی آنها سنجیده است یا خیر؟ و به‌طور کلی چگونه می‌توان از گزارش‌های وی درباره وضعیت اقتصادی این قشر تأثیرگذار در جامعه آگاهی پیدا کرد؟

۱ نمونه‌های بسیاری از این مورد را می‌توان در وقف‌نامه‌های این دوره دید. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: نزهت احمدی (۱۳۹۰)، در باب *اوقاف صفوی*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۲ نمونه معروفی از این نوع نگرش، «مریم‌بیگم» دختر شاه‌صفی و عمه قدرتمند شاه‌سلطان حسین است که با گرایش‌هایی که به تفکر اخباری‌گری داشت، در موقوفه خود تدریس و تحصیل حکمت و فلسفه را به‌طور اکید ممنوع ساخته بود. رجوع شود به: «وقف‌نامه مریم‌بیگم»، بایگانی اداره اوقاف اصفهان، ش ۳.

البته باید به این نکته توجه کنیم که سخن از دارایی افراد کار آسانی نیست؛ زیرا میزانی برای سنجیدن آن به طور دقیق وجود نداشته است و تنها برخی منابع به مقرری‌های ثابت برخی مشاغل اشاره کرده‌اند که بی‌تردید آن نیز در طول دوران نزدیک به دو قرن و نیم حکومت صفویان یکسان نبوده است. از این روی، پاسخ به پرسش‌هایی از این دست که منزلت اجتماعی آنان، از جمله تعلق داشتن به یک خانواده عالم با چند نسل سابقه، چه تأثیری در این امر داشته است؟ و یا اینکه تا چه میزان این درآمدها ثابت و تا چه میزان اتفاقی بوده است؟ عامل تعیین کننده درآمد آنان چه بوده است؟ آیا میزان ثابت و مشخصی در کار بوده و یا موضوع کاملاً فردی و به موقعیت اجتماعی و یا حتی به میزان زهد افراد برای ساده‌زیستی مربوط بوده است؟ همچنین این پرسش که آیا با شروع تحصیل علوم دینی، دست از مشاغل پیشین و یا پدری می‌کشیدند یا آنکه برخی علاوه بر کسوت علم، در کسوت اهل حرف نیز ظاهر می‌شدند و تأمین معاش خود را از مشاغل دیگر به دست می‌آوردند؟ باید مورد توجه قرار گیرد و طرح پرسش‌های متعدد در اینجا بیشتر به عنوان پیشنهاد برای کسانی است که در آینده می‌خواهند روی چنین موضوعاتی کار کنند و طبیعی است که پاسخگویی به همه آنها نیاز به تحقیقات بیشتر و همه‌جانبه دارد که بسیار فراتر از این وجیزه خواهد بود.

از آنجایی که از دیرباز روحانیان در جوامع مختلف دارای اعتبار و منزلت بالایی بوده‌اند و این امر بر زندگی مادی آنها نیز بی‌تأثیر نبوده است، این انتظار را به وجود می‌آورد که آنان را قشری کم‌ویش مرفه تلقی کنیم. در مجموع، انتظار توده مردم از آنها رعایت زهد و پارسایی بوده است و تا حدی متوقع بوده‌اند که نام آنان مترادف با پارسایی و زهد باشد؛ که البته مفهوم این واژه‌ها در تمام دوره‌ها یکسان نبوده است؛ تا جایی که گاه لازمه زهد و پارسایی را ترک دنیا و فقر دانسته‌اند، اما این قشر بزرگ و تأثیرگذار جامعه، افراد مختلفی را با خلق و خویهای متفاوت در خود جای داده است و از این روی نمی‌توان نوعی همانندی را در بین تمام افراد انتظار داشت. این تفاوت در بین معتقدان به فرق و مذاهب مختلف نیز آشکار است.

در پژوهش حاضر تلاش داریم از روزن نگاه میرزا عبدالله افندی نویسنده کتاب *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* که خود از علمای صاحب‌نام در اواخر دوره صفویه است، به مسئله درآمدهای مالی علما بپردازیم و نشان دهیم که چگونه می‌توان با استناد به یک کتاب رجال‌شناسی، اطلاعات تاریخی و به‌ویژه اقتصادی به دست آورد.

ریاض العلماء و نویسندۀ آن

کتاب *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* حاصل سال‌ها زحمت و مرارت میرزا عبدالله افندی^۱ است که پس از سال‌ها سفر در مناطق مختلف، آن را تدوین کرده و تا پایان عمر (۱۱۳۰ق) نیز هر جا مطلب تازه‌ای یافته، در حاشیۀ آن نگاشته است (ذکاوتی قراگوزلو، ۱۳۶۳: ۳۶-۴۴). البته وی مجال پاکنویس کردن مطالبش را نیافت و چنان‌که از استاد سید محمدعلی روضاتی نقل شده، پس از مرگ وی این نسخه بین دو فرزندش تقسیم شده است. نیمی در اصفهان می‌ماند و نیمی به کربلا برده می‌شود؛ که علت مفقود بودن بخشی از نسخه نیز همین موضوع بیان شده است (ویکی فقه: زیر عنوان *ریاض العلماء*).

میرزا عبدالله از علمای اواخر دورۀ صفویه است که احتمالاً در سال ۱۰۶۶ ق متولد شده است. در چندماهگی مادرش را از دست داد و هفت ساله بود که پدر نیز دار فانی را وداع گفت و سرپرستی وی بر عهده برادر بزرگ و مدتی نیز بر عهده دایاش بوده است. وی در طول عمر سفرهای بسیاری به کشورهای اسلامی داشته و از این راه تجربیات زیادی اندوخته است. کتاب وی شرح حال علمای مشهور شیعه است.

گزارش‌های سایر منابع از درآمدهای علما

با وجود تذکرها و شرح حال‌های متعددی که در دورۀ صفویه درباره علمای شیعه آن دوره و پیش از آن تدوین شده و نیز ذکر مکرر اسامی، مناصب و حتی تاریخ وفات بسیاری از علمای برجسته در متون تاریخی آن عصر، اطلاعات اندکی درباره منابع مالی آنها در منابع ذکر شده است. البته اسناد پراکنده‌ای در گوشه و کنار آرشیوهای مختلف وجود دارد که می‌تواند اطلاعات سودمندی در این زمینه به دست دهد. از جمله در میان اسناد آستان قدس رضوی، مقدار قابل توجهی از اسناد مالی مربوط به علما دیده می‌شود. برخی از آنها فرمان‌هایی است که شاه صادر کرده است^۲ و برخی نیز مربوط به مبالغ پرداخت شده به کارکنان آستان قدس می‌باشد.^۳

۱ برای کسب اطلاعات در مورد زندگی وی، رجوع شود به: علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو (مهر و آبان ۱۳۶۳)، «کتاب ریاض العلماء»، نشر دانش، دوره ۴، ش ۲۴، صص ۳۶-۴۴.

۲ مانند سند شماره ۱۳۳۱۷ که فرمان شاه‌سلطان حسین صفوی برای انتصاب محمد بدیع خادم آستانه به سمت مدرسی است.

۳ مانند سند شماره ۱۳۳۷۹۰ به تاریخ ۱۰۱۳ که سند پرداخت وظیفه به نورالدین محمد رضوی خادم است. همچنین سندهای شماره ۳۴۷۴۹/۱، ۲۸۰۴۳/۳، ۲۸۰۴۳/۴، ۳۵۴۷۳/۶، ۳۴۸۷۶/۱ که همگی به موضوعاتی از این دست پرداخته‌اند.

منبع ارزشمند دیگری که در این زمینه در دست است، دفاتر توجیهات^۱ آستان قدس است که همهٔ پرداخت‌های مربوط به علما، با عنوان وظیفه در این دفاتر ثبت و ضبط شده‌اند. همچنین دفاتری با عنوان «کتابچهٔ جمع و خرج کل» مربوط به دورهٔ قاجار وجود دارد که هر دفترچه به یک سال اختصاص دارد^۲ و همهٔ هزینه‌های پرداخت شده از جمله مبالغی که به عنوان مستمری و یا هدیه و غیره به علما داده شده، در آنها ثبت و ضبط شده است. براساس این، به قرینه می‌توان مطمئن بود که چنین دفاتری در دربار صفویه نیز برای ثبت و ضبط مقرری‌ها و حتی پاداش‌ها وجود داشته که متأسفانه! هنوز موردی از آن شناسایی نشده است.

باب اول کتاب *تذکره الملوک* از علمای صاحب‌منصب آغاز کرده است و به قول خود در چند فصل - که البته از سه صفحه تجاوز نمی‌کند - به‌طور بسیار مختصر از مناصبی چون ملاباشی، صدر خاصه و عامه، قاضی دارالسلطنه اصفهان، شیخ‌الاسلام دارالسلطنه اصفهان و قاضی‌عسکر سخن گفته، اما در همین مختصر نیز جز اشارهای کوتاه در مورد حقوق و مستمری آنان سخنی به میان نیامده است (میرزا سمیعاً: ۱۳۶۸: ۱-۴). البته میرزا محمد رفیع انصاری نویسندهٔ کتاب *دستور الملوک* کمی مفصل‌تر به این موضوع پرداخته و به درآمد سالانهٔ آنها اشاره کرده است. از جمله درآمد ملاباشی را سالانه دویست تومان تبریزی ذکر کرده است.^۳ شاردن نیز در بخش مربوط به روحانیان، به صراحت مبالغی را در مورد حقوق و مستمری افراد مختلف بیان کرده است. از جمله حقوق سالانهٔ صدرها را دوهزار تومان برآورد کرده و در ادامه بیان کرده است که چون به جای این مبلغ به آنها حواله زمین داده می‌شد، در نهایت درآمد آنها به مراتب بیش از این مقدار بوده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۴۳/۴). همچنین در برخی تذکرها نظیر *تذکره نصرآبادی* اشاره‌های کوتاهی وجود دارد. برای مثال، پس از معرفی و تعریف و تمجید از میرزا ابراهیم می‌گوید: «چون تولیت مزار فیض الانوار امامزاده سهل‌علی با بندگان مشارالیه است هر سال یک مرتبه جهت ضبط

۱ برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، رجوع شود به: الهه محبوب (۱۳۹۵)، «بررسی دفاتر مالی عصر صفوی (مطالعهٔ موردی دفاتر توجیهات آستان قدس رضوی)»، پایان‌نامه دکتري، دانشگاه پیام نور واحد تهران.

۲ رجوع شود به: کتابچه جمع و خرج کل هنده السنه ایت نیل ممالک محروسه مطابق با سنه ۱۳۰۴ هجری (۱۳۹۱)، به کوشش بهمن بیانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۳ میرزا محمد رفیع انصاری (۱۳۹۷)، *دستور الملوک*، به کوشش نوبوکی کندو، توکیو: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو. ویژگی عمدهٔ این کتاب، گزارش درآمد سالانهٔ صاحب‌منصبان در دورهٔ صفوی است.

حاصل موقوفات و نسق آستانه به آنجا تشریف می‌برند و باز مراجعت به اصفهان نموده و به تحصیل علوم و تذهیب اخلاق مشغولند» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱/۱۴۰). البته وی هیچ نمی‌گوید که میزان یا مبلغ این محصولات و نیز حق‌التولیت او دقیقاً چقدر بوده است و از این روی موضوع در ابهام باقی می‌ماند.

این را نیز باید در نظر بگیریم که قشر علمای شیعه در عصر صفوی، سلسله‌مراتب خاص خود را داشته است و افراد بنا بر جایگاه علمی خود، و رای پست‌هایی چون قضاوت و منصب صدارت، حتی به مناصب و پست‌های حکومتی نیز دست می‌یافتند که از دایره تخصصی آنها خارج بوده و بیشتر جنبه دنیوی داشته است تا آخروی؛ مانند منصب وزارت.^۱

یکی از پنج منصب اصلی که شاه اسماعیل در ابتدای جلوس بر تخت سلطنت تفویض کرد، منصب صدارت بود که نوعی منصب دینی بود و در تمام دوران حکومت صفوی به سادات حکما و علما اعطا شده است. البته درآمد همین منصب نیز در طول دوره صفویه مشخص نیست و حتی به درستی نمی‌دانیم چه میزان از درآمد موقوفات که زیر نظر آنها اداره می‌شد، برای مصارف شخصی در اختیار آنها قرار می‌گرفت. تنها می‌دانیم که گاه پادشاه صدری را به اتهام دخل و تصرف در درآمدهای هنگفت موقوفات، معزول و یا معدوم کرده است (شاه‌طهماسب، ۱۳۶۲: ۳) و یا برای جلوگیری از نفوذ و قدرت صدر، سعی در حذف این منصب داشته‌اند؛ چنان‌که شاردن در مورد شاه‌عباس دوم می‌نویسد: وی «هجده ماه پیش از مرگش صدر را به سمت صدراعظم دربار خود انتخاب کرد و عملاً مقام وی حذف شد» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۳۶/۴).

مستمری‌های ثابت

درآمد اوقاف از پیش از دوره صفویه یکی از منابع مالی روحانیان در رده‌های مختلف، از طلبه تا مجتهد جامع‌الشرایط بوده است، اما میزان آن به درستی مشخص نیست. البته ویژگی‌های فردی، دوری و نزدیکی به دربار، کسب مناصب دولتی یا گوشه‌گیری و پوشیدن کسوت زهد و پارسایی، هر یک به نوع خود در میزان بهره‌مندی از منابع مالی تأثیرگذار بوده است. بنابراین حتی در صورت دانستن منابع مالی یکی از علمای برجسته، نمی‌توان آن را

۱. مانند انتصاب خلیفه‌سلطان به منصب وزارت شاه‌عباس دوم (محمد یوسف واله قزوینی اصفهانی (۱۳۸۲)، /ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم (خلد برین)، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۳۱۹).

مصادق همه دانست و به دیگران نیز تعمیم داد. از طرفی، از میزان و نوع مخارج آنان نیز اطلاعی در دست نیست.

همان‌طور که گفته شد، یکی از مهم‌ترین منابع مالی روحانیان در رده‌های مختلف، موقوفات بود که در اشکال مختلف مانند حق‌الزحمه‌های تدریس، پیش‌نمازی، قضاوت و غیره، به‌طور ماهانه و یا سالانه بنا بر نظر واقفان پرداخت می‌شد. چنین حق‌الزحمه‌هایی به هیچ عنوان ثابت و یکسان نبودند و بستگی کامل به نظر واقفان داشتند. البته مشخص است که هر چه مسجد یا مدرسه‌ای بزرگ‌تر و دارای موقوفات بیشتری بود و واقف آن نیز از اعتبار بیشتری برخوردار بود، سهم همه کسانی که در این موقوفه کار می‌کردند، بیشتر از هم-مسئکانشان در مسجد یا مدرسه‌ای با موقعیت ضعیف‌تر بوده است.^۱

بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین منابع برای این موضوع وقف‌نامه‌ها است که در بسیاری از آنها به دقت و صراحت میزان حق‌الزحمه‌ای که به مدرسان، پیش‌نمازان، خطیبان، مؤذنان و حتی طلاب مدارس باید پرداخت می‌شد، به صورت جداگانه بیان شده است.^۲ البته تبدیل میزان مقرری گفته شده به عدد و رقم دشوار است و حتی در بیشتر موارد نمی‌توان مبلغ آن را در همان روزگار به روشنی مشخص کرد،^۳ اما دست کم می‌توان اطلاعات مختصری از آن به دست آورد. گفتنی است که گاه به دلایل مختلف برخی شروط واقفان نادیده گرفته می‌شد؛ از جمله افندی در مورد ملا عبدالله شوشتری می‌نویسد: «شوشتری در پیشگاه پادشاهان صفویه احترام فوق‌العاده‌ای داشته و پس از درگذشت والد ارجمندش منصب تدریس مدرسه‌ای که شاه‌عباس کبیر^۴ به خاطر تدریس ملا عبدالله والد او بنیان کرده و به مدرسه ملا عبدالله شهرت یافته بود عهده‌دار شد و بدین منصب برقرار بود تا این که خلیفه سلطان برای دومین بار به منصب وزارت رسید و به مجردی که براریکه وزارت جایگزین شد، آمیرزا قاضی را از منصب شیخ الاسلامی اصفهان عزل کرد و به دنبال او ملا حسنعلی را نیز از تدریس مدرسه

۱ برای کسب اطلاعات بیشتر، به وقف‌نامه‌های این دوره رجوع شود.

۲ رجوع شود به: نزهت احمدی، در باب /وقف صفوی.

۳ در این وقف‌نامه‌ها غالباً به جای مبلغ، درصدی از میزان درآمد خالص پس از صرف هزینه‌های نگهداری و تعمیر و نیز پرداخت حقوق دیوانی ذکر شده است.

۴ کلمه «کبیر» در متن ترجمه به عنوان صفت شاه‌عباس به کار رفته است و البته در متن عربی چنین اصطلاحی وجود ندارد، اما از آنجایی که مقاله براساس نسخه ترجمه این اثر نوشته شده است، شرط امانت‌داری ایجاب می‌کند که به همین صورت آورده شود.

پدرش ملا عبدالله باز داشت و استاد فاضل ما ملا محمدباقر محقق سبزواری را به تدریس آن جا نامزد کرد؛ زیرا خلیفه سلطان یکی از شاگردان او بود. آری پیداست که عزل او بیرون از غرض نبوده و بلکه برخلاف نظریه واقف بوده است. زیرا به طوری که گفته می شود شاه عباس در وقفنامه آن مقرر داشته که تدریس مدرسه ملا عبدالله پس از رحلت وی به عهده فرزندان او بوده باشد» (افندی، ۱۳۸۹: ۱/۳۷۳-۳۷۴).

گاهی نیز برخی از علما به عنوان متولی موقوفه یا ناظر آن منتخب می شدند که در این صورت سهم زیادی از درآمد موقوفه که غالباً یک دهم برای متولی و گاه تا یک بیستم برای ناظر است، به آنان تعلق می گرفت. این سهم را سالانه پس از محاسبه درآمد و صرف مخارجی مانند پرداخت حقوق دیوانی و تهیه بذر و غیره و نیز هزینه هایی که برای بقای موقوفات لازم بود، مانند هزینه مرمت بنا و غیره، برداشت می کردند.

تولیت و رسیدگی به اوقاف، درآمد مشخص و قابل توجهی را به همراه داشت. در بیشتر مواقع واقفان سعی می کردند پس از مرگ خود تولیت را در خاندان خویش ابدی کنند، اما به دلایل مختلف گاه موقوفاتی بدون متولی می ماند که در این صورت صدر می بایست تولیت را یا خود به دست گیرد و یا کسی را از جانب خود نائب التولیه کند. در مورد موقوفاتی که شاه تولیت آن را به عهده داشت، مسئله نیابت تولیت مطرح بود و غالباً شاه آن را به یکی از معتمدان واگذار می کرد؛ از جمله افندی به عزت و اعتباری که شیخ حسن بن شیخ محمود استرآبادی نزد شاه عباس داشت، اشاره می کند و می گوید پس از آنکه شاه توانست از بکان را از منطقه پاکسازی کند، «ریاست خدمه آستان قدس رضوی» و «نیابت تولیت آستانه مقدسه» و «کلیداری روضه مقدسه رضویه» به عهده او گذاشته شد (افندی، ۱۳۸۹: ۱/۴۶۱). البته در اینجا نیز از مداخل احتمالی وی سخنی به میان نیآورده است.

همین طور وی در مورد سید امیر عبدالوهاب حسینی تبریزی، البته از قول عالم را می نویسد: «عبدالوهابی معاصر شاه تهماسب بود و به خاطر قرابتی که اولاد وی با سلطان یوسف داشتند، تولیت اوقاف بقعه حسن پادشاه که واقع در میدان صاحب آباد تبریز مشهور به نصریه است، بیشتر در اختیار این سلسله بوده و اکنون هم در دست فرزندان اوست ... و از این سلسله ... این سید در فتنه رومیان و توجه آنان به آذربایجان و تبریز به عراق آمد و پس از آن مدت زمانی امور شرعی کاشان را عهده دار شد و در اواخر کار منصب قضاوت اصفهان را متعهد گردیده بود» (افندی، ۱۳۸۹: ۳/۳۴۳). این اظهارات نشان می دهد که برخی افراد

توانستند پس از تشکیل حکومت صفویه، همچنان مناصب خود را حفظ کنند و یا با در دست گرفتن منصب دیگری همچنان از صاحب‌منصبان باقی بمانند، اما هیچ گزارشی درباره تغییر مداخل در این جابه‌جایی‌ها ارائه نشده و نویسنده به راحتی از بیان کوچک‌ترین مطلبی در این زمینه خودداری کرده است. در ضمن نمی‌دانیم تغییر حکومت از آق‌قویونلو به صفویه، چه تغییراتی در موقوفات مزار اوزون حسن به همراه داشته است.

افندی در مورد شیخ فضل‌الله که او را «از برجستگان دانشمندان روزگار شاه تهماسب صفوی و از نیکوکاران و پرهیزکاران» معرفی می‌کند، تنها به بیان این نکته بسنده کرده است که از «محل اوقاف آستانه مبارکه، حقوقی دریافت می‌کرد و در نهایت تقوا و پرهیزکاری بود» (افندی، ۱۳۸۹: ۴/۴۴۹). البته توصیفات او هیچ حد و مرزی برای میزان حقوق و همچنین تقوا و پرهیزکاری او مشخص نکرده است؛ تا آنجا که این گونه عبارات در متن، خواننده را با نوعی ابهام روبه‌رو می‌کند که چه ویژگی‌هایی این فرد داشته که به این اوصاف پسندیده متصف شده است. درحالی‌که چنین عباراتی برای بسیاری از بزرگان آن عصر آورده نشده است. نکته‌ای که در اینجا بیشتر جلب توجه می‌کند، استفاده وی از موقوفات آستانه است و البته امامت جماعت مسجد جامع مشهد هم برعهده او بوده است. نویسنده در اینجا بیان نمی‌کند که آیا وجوه دریافتی از اوقاف آستانه برای منصب امامت جماعت است یا دلیل دیگری داشته است؟

چنان‌که پیش از این نیز گفته شد، یکی از وظایف صدر رسیدگی به تخصیص و توزیع درآمد موقوفات بود که البته گاه صدر در حکم متولی، از درآمد یک‌دهم نیز بهره‌مند می‌شد. البته این بدان معنا نیست که تمامی این مبالغ صرف هزینه‌های شخصی آنها می‌شده است، بلکه آنان موظف به پرداخت مواجب زیردستان از جمله طلاب جوان و نیز دستگیری از مستحقان بوده‌اند. گاهی نیز واقفان وجوهی را که برای مستمندان تعیین می‌کردند، به دست علمای معتبر و معتمد شهر می‌سپردند تا از طریق آنها میان نیازمندان تقسیم شود.

گفتنی است در مورد «شیخ لطف‌الله میسی» نیز از قول عالم‌رای عباسی می‌نویسد، در ابتدای جوانی به زیارت مرقد اما رضا(ع) رفت و در آنجا به فراگیری علوم دینی پرداخت و سپس در زمره مدرسان شد و در زمان شاه‌عباس «علاوه بر تدریسی که به عهده داشت، به سمت خادمی آستانه مبارکه نائل آمد و حقوقی از اوقاف روضه مبارکه به وی داده می‌شد» (افندی، ۱۳۸۹: ۴/۵۲۰). البته او پس از حمله ازبک‌ها به قزوین رفت و در آنجا به تدریس

پرداخت. سپس به خواست شاه «از قزوین به اصفهان انتقال یافته و در کنار مسجدی که واقع در میدان نقش جهان بوده و آن را شاه عباس بنیان کرده و به نام شیخ لطف الله مشهور گردیده، اقامت گزید و در همان مسجد به اقامه جماعت می پرداخت و به تدریس فقه و حدیث اشتغال می ورزید» (افندی، ۱۳۸۹: ۵۲۰/۴). افندی میزان مستمری او را مشخص نکرده، ولی گفته است که از اوقاف این مدرسه حقوقی دریافت می کرد و به این نکته نیز اشاره دارد که: «او با لباس کهنه که شیوه فقیران است به سر می برد و به خدمت صالحان و نیکوکاران اقدام می کرد» (همو، همان، همان جا). شاید بتوان اشاره افندی به کهنه پوشی شیخ لطف الله میسی را - با وجود دریافت حقوق و مواجب - دال بر شیوه فکری وی دانست و گمان برد که وی عمده مواجب خود را که بی تردید با توجه به جایگاهی که نزد شاه عباس داشته، مبالغی قابل توجه بوده، صرف نیازمندان و یا اشاعه مشرب فکری خود می کرده است.

بنا بر شواهد و مستندات موجود، برخی از علما با توجه به سمتی که برعهده داشتند، مستمری های ثابتی نیز از دولت دریافت می کردند. نصیری در کتاب *القاب و مواجب دوره سلاطین صفوی*، در مورد مداخل وزیر چهارده معصوم می نویسد: «آنچه نواب گیتی ستانی قرار داده اند که هر ساله از موقوفات مزبوره به صیغه مواجب داده شود، پنجاه تومان، نهایت مداخل وزرای موقوفات، که مکرر معلوم شده، هفتصد تومان تا یک هزار تومان می شده» است (نصیری، ۱۳۷۱: ۴۸).

نویسنده *ریاض العلماء* در موارد زیادی از مناصبی چون مدرسی (افندی، ۱۳۸۹: ۲۴۷/۲)، قضاوت (افندی، ۱۳۸۹: ۵۶/۲)، صدارت (افندی، ۱۳۸۹: ۷۵/۲، ۲۴/۳)، شیخ الاسلامی (افندی، ۱۳۸۹: ۹۷/۲، ۲۴۷، ۱۳۱/۴، ۳۳، ۳۸۱) و حتی وزارت (افندی، ۱۳۸۹: ۷۵/۲، ۱۰۳، ۲۷۳/۴) یاد کرده است، اما در این موارد نیز ذکر از مداخل این مناصب به میان نیاورده و تنها به نام صاحب منصب اشاره کرده است. مناصب دیگری چون قاضی عسکر، وکالت حلالیات (افندی، ۱۳۸۹: ۳۳۲/۴) و خزانه داری آستانه (افندی، ۱۳۸۹: ۵۱۶/۵) نیز از موارد ذکر شده توسط افندی است؛ بی آنکه مواجب این مشاغل مشخص شده باشد. همچنین بنا بر اظهار وی، گاه وکالت املاک شاه نیز به علما سپرده می شد (افندی، ۱۳۸۹: ۱۳۱/۴) که بی - تردید در آمد بسیاری برای صاحب آن داشت.

برخی افراد نیز در طول دوران حیات خود مناصب مختلفی را به دست می گرفتند. برای مثال، افندی در مورد ابوالولی بن شاه محمود اینجوی که از علمای روزگار شاه تهماسب بوده، می گوید ابتدا

«تولیت آستان مقدس رضوی را عهده‌دار می‌شد سپس بر اثر نزاع و گفتگویی که با شاه ولی سلطان ذوالقدر حاکم مشهد مقدس داشت از مقام تولیت معزول شد. به اردوی شاه برگشت و تولیت اوقاف غازانیه را به مشارکت برادرش ابومحمد عهده‌دار گردید. در اواخر زندگی شاه‌تهماسب تولیت اوقاف روضه شیخ صفی‌الدین اردبیلی را در شهر اردبیل به عهده گرفت و برادرش به استقلال اوقاف غازانیه را در اختیار آورد و در روزگار محمد خدابنده قاضی عسکر او شد و در روزگار شاه‌عباس کبیر به مقام صدارت نائل آمد» (افندی، ۱۳۸۹: ۱۵۵/۵).

در برخی موارد، ریاض العلماء به افرادی اشاره کرده است که بیش از چند دهه در سمت‌های مختلف خدمت کرده‌اند و البته به زهد و تقوا نیز منتسب بوده‌اند، اما در این موارد نیز دربارهٔ مداخل آنها برای هر پست سخنی به میان نیاورده و نمی‌دانیم با تغییر هر منصب، چه تفاوتی در مستمری آنها به وجود می‌آمده است. از جملهٔ این افراد «سید شریف زین‌الدین علی باقی» است که افندی از قول ملا قوامی شیرازی، معاصر و نائب وی می‌نویسد: «ایالت شرعیه و حکومت ملیه و خدمت کلانتری و بزرگی فارس را به عهده داشت و در اواخر عمر به منصب وزارت تهماسب رسید و در لباس و کالت کبری به منصب وزارت عظمی برقرار بوده است» (افندی، ۱۳۸۹: ۲۷۴/۴). البته وی عهده‌دار منصب قضاوت نیز بوده است؛ به‌طوری که قوامی شیرازی که نزدیک به چهل سال در خدمت او بوده و حتی نیابت وی را برعهده داشته، مدعی است که «عالی‌ترین محکمه‌های شرع» را برگزار می‌کرده است (همو، همان، همان‌جا).

با وجود چنین گزارشی، افندی حتی به‌طور حدس و گمان نیز در پی نشان دادن منابع مالی این سمت‌ها برنیامده است؛ به‌طوری که به نظر می‌رسد نویسنده هیچ دغدغهٔ خاطری در این زمینه ندارد، اما در مورد محقق کرکی به صراحت قید می‌کند که شاه‌تهماسب علاوه بر هدایا و مبالغ بسیاری که به او بخشید، «مقرر داشت هر ساله مبلغ هفتصد تومان به عنوان تیول در عراق عرب به وی پرداخت شود» (افندی، ۱۳۸۹: ۵۲۰/۳).

ذکر این نکته از زبان افندی -که البته در منابع دیگر نیز تکرار شده است- در مقابل سکوت وی از میزان مقرری و مستمری که به صاحبان مناصب و مشاغل پرداخت می‌شد، از یک سو می‌تواند تکیهٔ نویسنده بر منابع پیشین و نقل روایات آنها بدون تلاش برای روشن ساختن صحت و سقم مطالب باشد و از سوی دیگر، می‌تواند نامعقول و نامعمول بودن چنین بخشش‌هایی به فردی که هیچ سمت خاصی نداشته است را نشان دهد.

درواقع، سکوت نویسندگان در مورد میزان مستمری این مناصب را می‌توان ناشی از این دانست که بر همگان روشن بوده است که چنین مناصبی علاوه بر جاه، مداخل بسیاری نیز داشته است. این نکته را می‌توان با اشاره‌ای که افندی به زندگی آقا میرزا عیسی بن محمد صالح بیگ شاه اصفهانی داشته، استنباط کرد. در مورد او می‌گوید، وی مردی فاضل بود و در علوم عقلی و نقلی و ادبی و ریاضی و طب دستی داشت «و با آن که از ثروتمندان روزگارش بود، حبّ جاه و مال او را به خود سرگرم نساخته بود تا آنجا که وی را به منصب داوری و شیخ الاسلامی اصفهان نامزد کردند، از پذیرش آن پوزش خواست» (افندی، ۱۳۸۹: ۴/۳۸۰). گاهی نیز داشتن مناصب مهم و اختیار عملی که افراد در مشاغل خود به دست می‌آوردند، زمینه لغزش آنها را فراهم می‌کرد. افندی نیز از این مسئله چشم‌پوشیده و ماجرای دخل و تصرف قاضی جهان با وجود مشاهده مجازات سخت جلال الدین محمد به اتهام دخل و تصرف در درآمد موقوفات، توسط شاه تهماسب در املاک و زمین‌های وقفی به نفع خود نموده بود را از زبان حسن بیگ روملو بازگو کرده است. اشاره‌ی وی با آنکه هیچ عدد و رقمی را به دست نمی‌دهد، به نوعی تأکید بر انجام چنین سوءاستفاده‌هایی است که ممکن بود توسط برخی افراد صورت گیرد (افندی، ۱۳۸۹: ۴/۵۰۰).^۱

درآمدهای اتفاقی یا غیرمستمر

مداخل علما تنها مستمری‌های آنان که در ازای مناصب‌شان دریافت می‌کردند نبود، بلکه راه‌های دیگری نیز برای امرار معاش وجود داشت. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که همه افراد قشر روحانی از مستمری‌های ثابت و مکفی بهره‌مند نبودند؛ به‌ویژه طلاب جوان که گاه مجبور بودند با مدد معاش مختصری که از سوی موقوفات مدارس دریافت می‌کردند، مخارج روزانه خود را تأمین کنند. البته در این پژوهش، غرض پرداختن به این گونه موارد نیست، بلکه با توجه به اینکه افندی کتاب خود را در مورد علمای بنام شیعه نگاشته است، در این مقاله نیز تنها همین طبقه، آن هم براساس مستندات ریاض العلماء مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱ البته در پایان اشاره می‌کند که شاه تهماسب در نهایت بر پیری و فرتوتی قاضی جهان به رحم آمد و از مجازاتش چشم‌پوشید.

علمای شیعه مانند همه روحانیان در همه ادیان و مذاهب، مورد لطف و توجه مردم از وضع تا شریف بوده‌اند و از این روی گاه و بی‌گاه به مناسبت‌های مختلف مشمول هدایا یا نذورات آنها نیز می‌شده‌اند. البته میزان این هدایا یکسان نیست؛ به‌طوری که گاه بنا به دلایل اتفاقی و یا صرفاً به دلیل اعتبار و جایگاه آنها میان مردم، برخی افراد بخشش‌ها و هدایای ارزشمندی از سوی شاهان و حاکمان دریافت کرده‌اند.

بنا بر گزارش منابع، حتی شاهان و بزرگان ترجیح می‌دادند خیرات خود را نیز از طریق آنها به مردم برسانند؛ چنان که میرزا سمعی در مورد ملأباشی شاه‌سلطان حسین می‌گوید: «وجوه بر و تصدقات را پادشاه نزد او می‌فرستاد که به مستحقین رساند» (میرزا سمیع، ۱۳۶۸: ۱-۲). گویا علاوه بر اعتمادی که به این افراد داشتند و کمتر نگران حیف و میل شدن خیرات خود بودند، این افراد را به عنوان واسطه بین خود و مردمان عادی می‌دانستند که از هر دو سو مورد احترام و اعتماد بوده‌اند.

متأسفانه! از این گونه دفاتر اثری باقی نمانده است. البته در جایی که از دفاتر مخارج درباری اثری نیست، انتظار به دست آوردن دفاتری از ریز دخل و خرج مردم عادی جامعه بعید به نظر می‌رسد.

در کتاب *ریاض العلماء* هیچ ذکری از دریافت وجوهات مردم و حتی بزرگان و پادشاهان نشده است و مشخص نیست که افراد به چه صورت و به کدام یک از علما وجوهات خود را پرداخت می‌کردند و اصلاً این وجوهات در چه زمانی و به چه دلایلی پرداخت می‌شد. با توجه به این نکته، روشن است که نباید انتظار داشت از میزان و چگونگی پرداخت هدایا و یا نذوراتی که مردم به مناسبت‌های مختلف به آنان پیشکش می‌کردند، ذکری شده باشد. تنها در موارد معدودی که مبلغ قابل توجهی به عنوان جایزه یا هدیه از سوی پادشاه یا صاحب‌منصبی به فردی پرداخت می‌شده، سخنی به میان آمده است. البته به نظر می‌رسد که این اندک اطلاعات نیز به‌طور اتفاقی و نه با قصد روشن ساختن وضعیت مالی آنها بوده است. حتی زمانی که نویسندگان در بیان احوال فردی، از هدایایی که به او پیشکش شده است سخن می‌گویند، باز قصد خاصی را دنبال نکرده است؛ جز آنکه بخواهد مرتبه و منزلت عالم مذکور را بیان دارد و احتمالاً براساس شهرت موضوع، ذکر آن را ضروری دانسته است.

از جمله افرادی در مورد «میرزا ابراهیم همدانی» که به «قاضی زاده همدان» شهرت داشت می‌نویسد: «پس از آنکه شاه‌عباس به تخت سلطنت جلوس کرد، به لشکرگاه وی رفت و در

پیشگاه او معزز و محترم بود. شاه عباس مقدم او را گرامی داشت و هدایا و بخشش‌های زیادی به وی اعطا کرد. از جمله این هدایای شاهانه، کیسه‌ای که هفتصد تومان عباسی در آن بود به وی اهدا کرد تا از این راه دیونش را بپردازد» (افندی، ۱۳۸۹: ۷۴/۱). این عبارت از یک سو میزان زیاد این هدیه را نشان می‌دهد و از سوی دیگر دیونی را که بر عهده قاضی‌زاده بوده است، تذکر می‌دهد. البته وی نمی‌نویسد علت بدهکاری وی چه بوده است. آیا مخارج زندگی او زیادتر از حد معمول بوده است؟ آیا وی دست به کاری اقتصادی زده، یا افرادی را تحت پوشش داشته است؟ یا آنکه به دلیل علاقه به مطالعه و فراگیری علوم مقروض شده است؟ یا این بهایی بود که می‌بایست به همان نائبان که از جانب او امور قضا را اداره می‌کردند، می‌پرداخت؟ و اگر چنین است آیا نائبان در طول این مدت از دریافت حقوق مرسوم محروم بوده‌اند یا وجهی اضافه طلب می‌کرده‌اند؟ این پرسش‌ها در کتاب افندی بی‌پاسخ مانده است؛ همان‌گونه که هیچ‌گاه توضیحی نمی‌دهد چه کسانی و به چه دلایلی مشمول هدایای شاهانه می‌شده‌اند.

این را نیز نباید فراموش کنیم که همیشه هدایای سلطانی مورد استقبال همهٔ علما نبوده است و برخی از آنها از پذیرش هدایای سلطانی امتناع ورزیده‌اند. نمونه معروف این مورد در دوره صفوی که افندی نیز چون دیگران بدان اشاره کرده است، قطیفی مخالف سرسخت کرکی است (افندی، ۱۳۸۹: ۸۱/۱).

همان‌طور که گفته شد، بزرگان^۱ به‌ویژه شاهان گاه هدایای ارزشمندی را به علما پیشکش می‌کردند، اما این کار نیز غالباً نیاز به مقدماتی داشت. از جمله عالمی کتابی را به شاه تقدیم می‌کرد (افندی، ۱۳۸۹: ۶۴/۵) و یا به درخواست او به تألیف کتاب می‌پرداخت (افندی، ۱۳۸۹: ۷۵/۵). در این میان، نقش زنان را نیز نباید نادیده گرفت؛ زیرا کتاب‌های بسیاری به آنان تقدیم شده است.^۲ افندی اشاره‌های بسیاری دارد که برخی کتاب‌ها به فرمان شاه نوشته شده و یا به نام شاه بوده و به وی تقدیم شده است (افندی، ۱۳۸۹: ۵۷۹/۵، ۳۲۷، ۹۷، ۹۶)، اما از میزان صله‌ای که در چنین مواردی پرداخت می‌شده، سخنی به میان نیامده است و از این روی نمی‌توانیم مشخص سازیم که در کدام دوره شاهان صفوی حمایت بیشتری از تألیف یا ترجمه

۱ از جمله در مورد ملا نورالدین نوروزعلی‌بن ملا رضی‌الدین محمد می‌نویسد: «رساله‌ای به پرسی راجع به اختیار ساعات به سبک ستاره‌شناسان تألیف و به امیرزا صادق وزیر آذربایجان تقدیم کرده است» (همان، ج ۵، ص ۳۹۷).

۲ افندی در مورد ابوالحسن‌بن ملا احمد ابیوردی کاشانی می‌نویسد، به درخواست یکی از دختران شاه‌تهماسب رساله‌ای در اصول دین تدوین کرد (همان، ج ۶، ص ۵۹). همچنین می‌نویسد ابوطالب‌بن امیر ابوالفتح حسینی رساله‌ای به زبان فارسی در اصول فقه به پیشنهاد دختر شاه‌تهماسب برای او تألیف کرده است (همان، ج ۶، ص ۹۱).

کتاب‌های دینی داشته‌اند و یا چه تفاوتی میان صله‌هایی که به علمای مختلف می‌پرداختند، وجود داشته است. آیا همیشه میزان ثابتی در نظر گرفته می‌شد یا این امر تابع شرایطی چون اعتبار و جایگاه شخص نویسنده، موضوع کتاب، حجم نوشتار و مواردی از این دست بوده است؟ یا آنکه متأثر از شرایط اقتصادی و حتی سیاسی بوده است؟ همه اینها پرسش‌هایی است که کمتر می‌توان پاسخ‌های قانع کننده‌ای برای آنها دست کم در منابع آن دوره یافت و شاید بهترین منبعی که بتواند بخشی از این ابهامات را برطرف کند، اسناد مالی است که متأسفانه! هنوز کار چندانی بر روی آنها صورت نگرفته است.^۱

شواهد نشان می‌دهد که علاوه بر شاهان و حاکمان و بزرگان، مردمان عادی نیز از حامیان تألیف کتب دینی بوده‌اند؛ چنان که در مورد شیخ رضی‌الدین ابونصر حسن بن شیخ امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی می‌نویسد: «... و فرزندش علی در آغاز مشکاة الانوار گوید، پدرم ابونصر حسن پس از آن که کتاب مکارم/الاخلاق را تألیف کرد و مورد پسند همگان واقع شد، به تألیف دیگری که جامع اقوال و محاسن احوال بوده باشد، پرداخت و بدین مناسبت اخبار زیادی که از کتاب‌های مشهوره اصحاب به دست آورده بود در آن گرد آورد، لیکن چون اجل مهلتش نداد و کتاب جامع به انجام نرسید. پس از چندی گروهی از مؤمنان که توجه خاصی به اعمال خیر داشتند از من خواستند تا این کتاب را تألیف کنم» (افندی، ۱۳۸۹: ۴۲۲/۱). اشاره نویسنده به این نکته که گروهی از مردم به صورت مشترک به عنوان انجام یک عمل خیر، خواهان تألیف کتاب مذکور شده‌اند، خود می‌تواند نمونه‌ای باشد از این که برخی افراد نه تنها تألیف کتاب را عملی خیر و مستوجب ثواب اخروی می‌دانسته‌اند، بلکه در تحقق آن دست همکاری به هم می‌دادند و هزینه‌های آن را تقبل می‌کردند.

ریاض العلماء از کتاب‌های بسیاری که بنا به درخواست شاه یا شاهزادگان تألیف شده و یا پس از تألیف به آنها و یا یکی از بزرگان هدیه شده است، یاد می‌کند. از دیگر موارد می‌توان به استنساخ کتاب اشاره کرد که گاه درآمدهای نامنظمی را برای علما به همراه داشت. از جمله افندی به آقا میرزا عیسی بن محمد صالح بیگ اصفهانی اشاره می‌کند و همان‌طور که پیشتر هم بیان شد، می‌گوید: وی کسی است که حتی از پذیرش منصب داور و شیخ الاسلامی

۱ همان‌گونه که پیش از این گفته شد، در آستان قدس اسناد مالی قابل توجهی وجود دارد که بخشی از آنها در مورد پرداخت به علما می‌باشد. همچنین رجوع شود به: ابوالفضل حسن‌آبادی (زمستان ۱۳۹۱)، «پژوهشی در اصطلاحات مالی دوره صفویه (پرداخت وظیفه به موالید و مشایخ در آستان قدس)»، گنجینه اسناد، س ۲۲، ش ۸۸، صص ۷-۲۱.

اصفهان سرباز زده بود، اما «شب و روز بر او می گذشت و قلم از دستش نمی افتاد و با آن که از ثروت خدادادی برخوردار بود و نیازی نداشت، کتاب های زیادی را به خط خود استنساخ می کرد و از برکت وجود او بیشتر خویشاوندان و غلامان و کنیزان و دوستان و مردم محله اش به تحصیل دانش اشتغال می ورزیدند تا آن جا که برخی از ظرفا گفته بودند استر میرزا عیسی هم از فضلا بوده است... میرزا عیسی پس از خود شش پسر و ثروت و زمین و روستا و لوازم زندگی و خانه ها و کتاب های فراوانی که نزدیک به هزار مجلد بوده، باقی گذارد» (افندی، ۱۳۸۹: ۴/۳۸۰).

تأکید افندی بر این نکته که با وجود عدم نیاز دست بدین کار می زد، می تواند گویای آن باشد که استنساخ کتاب یکی از راه های معمول کسب درآمد برای این قشر بوده و می توانسته است بخشی از نیازهای مالی علما را برطرف سازد.

البته نباید فراموش کرد که برخی قبل از ورود در این سلک، از تنعم برخوردار بودند. برای مثال، ممکن بود میراث هنگفتی را به ارث برده باشند و یا در کنار زندگی علمی خود دارای مشاغلی درآمدزا بوده باشند. برای نمونه، افندی درباره حکیم یارعلی تهرانی معروف به «حکیم خیری» که در زمان شاه تهماسب زندگی می کرد، به نقل از عالم آرا می نویسد: وی در زمان تهماسب به معالجه غربا می پرداخت و شربت خانه های نیز برای خیرات درست کرده بود و «دو پسر قابل داشت. حکیم نورالدین علی و حکیم شرف هر دو مورد تربیت پدر بودند ... در آخر حیات او، پسرانش هر دو از زراعت و عمارت و محصول حلال خود سفره درویشان بر سر راه گشوده بودند» (افندی، ۱۳۸۹: ۵/۴۷۸).

این نکته را نیز باید خاطرنشان کرد که برخی علما از طرق مختلف، از ارث گرفته تا پیشکش شاه، دارای املاک و اراضی زراعی بودند که از درآمد حاصل از آن امرار معاش می کردند. افندی در مورد «ملا خلف بن سید عبدالمطلب» ملقب به «مهدی موسوی حسینی مشعشعی حویزی» روایت قابل توجهی دارد که به طور مفصل بیان کرده است. از جمله آنکه او را آشنا به «معرفة الارض» معرفی می کند که در عمران و آبادی زمین های موات مهارت داشته است (افندی، ۱۳۸۹: ۲/۳۵۱) و آبادی های زیادی کرده و در زمان حیات، آنها را بر فرزندان تقسیم کرده تا پس از مرگ سهم هر یک مشخص باشد (افندی، ۱۳۸۹: ۲/۳۵۲) و سپس می گوید سید خلف در دوران زندگی خود حاصل زمین های متصرفی را برای کارهایی که انجام می داد، در دفاتری می نوشت. «مثلاً آن بخش را که به عنوان زکات می پرداخت، در

دفتری که با حرف (ز) مشخص شده بود، ضبط می‌کرد و آن قسمت را که به عنوان صدقه مستحبه می‌پرداخت، در دفتری که با حرف (ق) مشخص شده و حاکی از قربت بود، ثبت می‌کرد و بخشی را که به نام صلهٔ رحم پرداخت می‌کرد، در دفتری که با حرف (ص) نشان می‌داد و مراد صله رحم بود می‌نوشت و مبالغی را که به وام‌داران و سرایندگان و مخالفان مذهب می‌پرداخت، در دفتری که با حرف (س) علامت گذارده بود و مراد ستر عرض و حفظ آبرو بود، یادداشت می‌نمود» (افندی، ۱۳۸۹: ۳۵۲/۲).

این اظهارات از یک سو حاکی از مالکیت وی و از سوی دیگر، نشانگر توجه وی به آبادانی زمین بوده است. همچنین دفاتر اشاره شده بسیار قابل توجه‌اند. البته امروزه نشانی از آن نداریم، اما اطلاع از وجود چنین دفاتری نه تنها دقت نظر سید خلف را می‌رساند، بلکه شاید پاسخ مستندی باشد به کسانی که معتقدند ایرانیان در ثبت و ضبط اطلاعات ضعیف بودند و هیچ نوع بایگانی نداشتند و حتی معتقدند که بایگانی در ایران به نوعی تقلید از عثمانی بوده است.

در پایان، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که چرا با وجود آنکه بارها به ضعف گزارش‌های کتاب *ریاض العلماء* اشاره شده، همچنان این کتاب محور اصلی پژوهش قرار گرفته است. علت آن است که ارزش همان اطلاعات مختصر ارائه شده در زمان سکوت منابع دیگر، غنیمتی ارزشمند است. همچنین طرح پرسش‌هایی که پاسخ آنها در این کتاب یافت نشده، با این هدف صورت گرفته است که از یک سو نشان دهد همهٔ این پرسش‌ها دغدغه نویسنده بوده است و از سوی دیگر، شاید این پرسش‌ها بتواند در آینده دغدغهٔ محققان دیگر شود و آنها بتوانند در تحقیقات خود پاسخ قانع کننده‌ای برای آن بیابند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که گفته شد، پیش از هر چیز می‌توان به ارزش کتاب‌های رجالی برای روشن ساختن گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی پی برد که درواقع خارج از هدف نویسندگان آن بوده است، اما به صورت غیرمستقیم اشاره‌های آنها اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهد.

همچنین می‌توان با استناد به کتاب *ریاض العلماء* چنین نتیجه گرفت که میزان درآمد و دارایی علما همیشه یکسان نبوده است، اما مشخص است که بنا بر پست و مقامی که داشته‌اند، هم از یک مستمری ثابت برخوردار بوده‌اند و هم گاهی مشمول هدایا و

بخشش‌های شاهان و دولتمردان قرار می‌گرفتند، ولی هیچ قانون خاصی برای یکسان‌سازی درآمدها وجود نداشته است.

در ضمن همان‌گونه که افندی نیز گفته، یکی از منابع اصلی درآمد آنها موقوفات بوده است که به اشکال گوناگون از آن استفاده می‌کردند. در ابتدا به عنوان طلبه، از مدد معاشی که برای محصلان در نظر گرفته می‌شد استفاده می‌کردند و زمانی که در طبقه علما و فقها قرار داشتند، به عناوین مختلفی که در وقف‌نامه‌ها آمده است، مانند مدرس، پیش‌نماز یا خطیب و غیره، بخشی از درآمد موقوفات را دریافت می‌کردند. علاوه بر این، با توجه به گفته‌های افندی مشخص می‌شود که مردم نیز در حمایت مالی از علما مشارکت داشته‌اند، اما میزان آن به هیچ عنوان مشخص نشده است. همچنین گزارش‌ها نشان می‌دهد که برخی از علما از درآمدهای دیگری که گاه حاصل دسترنج آنها بوده و یا به صورت میراث به آنها رسیده بود، بهره‌مند می‌شدند.

در نهایت با توجه به تحقیقات انجام شده، ضعف منابع تاریخی از ارائه اطلاعات دقیق روشن می‌شود و نیاز به توجه به اسناد مالی برای تکمیل چنین اطلاعاتی بیشتر مشهود می‌شود.

منابع و مآخذ

- احمدی، نزهت (۱۳۹۰)، در باب اوقاف صفوی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل (زمستان ۱۳۹۱)، «پژوهشی در اصطلاحات مالی دوره صفویه (پرداخت وظیفه به موالید و مشایخ در آستان قدس)»، گنجینه اسناد، س ۲۲، ش ۸۸، صص ۷-۲۱.
- ذکاوتی قراگوزلو، علی‌رضا (مهر و آبان ۱۳۶۳)، «کتاب ریاض العلماء»، نشر دانش، دوره ۴، ش ۲۴، صص ۳۶-۴۴.
- شاردن، سفرنامه شاردن (۱۳۷۴)، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۴، تهران: توس.
- کتابچه جمع و خرج کل هذه السنه ایت تیل ممالک محروسه مطابق با سنه ۱۳۰۴ هجری (۱۳۹۱)، به کوشش بهمن بیانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محبوب، الهه (۱۳۹۵)، «بررسی دفاتر مالی عصر صفوی (مطالعه موردی دفاتر توجیهات آستان قدس رضوی)»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه پیام نور واحد تهران.

- میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، تذکرة الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- میرزا محمد رفیع انصاری (۱۳۹۷)، دستور الملوک، به کوشش نوبوکی کندو، توکیو: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر.
- نصیری، میرزا علی نقی (۱۳۷۱)، القاب و مواجب دوره سلاطین صفوی، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه مشهد.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۲)، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم (خلد برین)، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اسناد

- آستان قدس رضوی، سند شماره ۱۳۳۱۷.
- آستان قدس رضوی، سند شماره ۱۳۳۷۹۰.
- آستان قدس رضوی، سند شماره ۳۴۷۴۹/۱.
- آستان قدس رضوی، سند شماره ۲۸۰۴۳/۳.
- آستان قدس رضوی، سند شماره ۲۸۰۴۳/۴.
- آستان قدس رضوی، سند شماره ۳۵۴۷۳/۶.
- آستان قدس رضوی، سند شماره ۳۴۸۷۶/۱.
- اداره بایگانی اوقاف اصفهان، سند شماره ۳.

